■ صغری خیل فرهنگ

وقتی تروریست‌های سلفی و وهابی حاضر در سوریه دست در دست شیطان گذاشتند و به حرم عقیله بنی هاشم دختر یعسوب‌الدین، حضرت زینب کبری (س) حمله کردند، دل شیعیان علی بن ابیطالب(ع) که بماند دل همه مسلمانان چنان به درد آمد که موجی از خشم و نفرت نسبت به ایادی استکبار در جهان اسلام پدید آمد. گویی عاشورای ۶۱ هجری دوباره تجدید شد و دل‌ها را روانه کربلا و قتلگاه خاندان پیامبر (ص) کرد. اشقیا این بار حرم حضرت زینب(س) را نشانه گرفتند و به خونخواهی و کینه‌ای که از رسوایی خاندان یزیدیان داشتند، به آنجا حمله کردند. اما فرزندان نهضت کربلا برای محافظت از حرم عمه‌شان، بی‌نام و نشان راهی شدند تا اجازه ندهند دست تجاوزشان به حرم حضرت زینب (س) نزدیک شود. اگرچه تاریخ در گذر زمان تکرار می‌شود اما اینبار فرزندان نهضت کربلا نگذاشتند که حرمی دوباره غارت و دستان عمه‌شان زینب(س) به نشان اسارتش بسته شود. همه آمده‌اند تا بگویند: «کُلّنا عباسکِ یا زینب» آنچه در پی می‌آید روایتی است از سفر کوتاه ما به خانه شهید رضا کارگر برزی، مدافعی از مدافعان حرم حضرت زینب(س) که عنوان اولین شهید مدافع حرم استان البرز شهرستان نظرآباد را دارد. پای صحبت‌های راضیه عظیمی مادر و عباس کارگر برزی پدر شهید نشستیم.

مهندس شهید رضا کارگر برزی از شهدای مدافع حرم، در گفت‌وگوی «جوان» با پدر و مادر شهید

تله انفجاری رضا دهها داعشی را یکجا هلاک کرده بود

در ابتدا خودتان را برایمان معرفی کنید.

بنده راضیه عظیمی هستم، هفت فرزند دارم؛ ۵ دختر و ۲ پسر. سیزده سال بیشتر نداشتم که ازدواج کردم و خداوند یک سال بعد از ازدواجم اولین دخترم را به من داد.

خانم عظیمی از شهید رضا کارگر برزی برایمان بگویید، از اینکه چطور شهید رضا کارگر برزی، معبر شهادتش را یافت و راهی شد؟

خدا رضایم را مرداد ماه سال ۱۳۵۸ که مصادف می‌شد با ماه شعبان به ما داد. رضا بسیار باهوش بود، بسیار فعال و تیزهوش. در مدرسه بسیار محبوب دوستانش بود. رضا خیلی قانع بود، هم در خوردن هم در پوشیدن. بسیار اهل ورزش بود، شنا، کونگ فو هم کار می‌کرد، در مراسم وهیئت‌های مذهبی شرکت می‌کرد. پای ثابت عزاداری برای محرم و اباعبدالله بود. اهل تعهد و عمل و از کودکی عاشق رهبر بود و همیشه عکس آقا همراهش بود. خستگی را خسته کرده بود. همیشه می‌گفت مراقب باشید مزه دنیا به دهانتان نرود. رضا خیلی دوست‌داشتنی بود، بسیار صبور و بااخلاق. بهترین سفرهایم را با او رفته‌ام. رضا عاشق خدمت به اسلام بود و آرزویش این بود که در این راه جانش را تقدیم خدا کند. اینکه بین او و خدایش چه گذشت و چی شد که بعد از این همه مأموریت و تلاش، در آخرین مأموریتش، آن هم در جنگ با کفار و دفاع از دختر امیرالمومنین(ع) به شهادت رسید، یک رازی است بین او و خدایش.

شهید اهل کسب علم و مطالعه بودند؟

رضا بعد از فارغ‌التحصیلی با مدرک لیسانس برق و الکترونیک درسال ۱۳۸۲ دست از تحصیل برنداشت و در زمینه‌های مختلفی مشغول به تحصیل بود. بیشتر اوقات در حال مطالعه بود، در هر شرایطی مطالعه جزئی از زندگی او بود. به یاد دارم که زبان عربی را به خوبی صحبت می‌کرد، در سفر کربلا که رفته بودیم همه جا عربی صحبت می‌کرد. سال گذشته هم مدرک تحصیلی فوق لیسانس رضا را در روز دانشجو توسط سرلشکر رحیم صفوی از دانشگاه امام‌حسین (ع) گرفتیم. آن روز محل تحصیل رضا را به ما نشان دادند، حتی دفاتر حضور و غیاب را. یکی از استادان رضا گفت: رضا یک دانشجو ممتاز و منظم بود. تنها زمانی که در مأموریت بود در کلاس حضور نداشت و از درس من نمره ۲۰ را گرفته بود.

از آخرین دیدارتان برایمان بگویید.

آخرین دیدار حضوری ما روز دوازدهم تیرماه سال پیش بود، آن روز رضا را برای آخرین بار دیدم و شب هم منزل برادرش با هم بودیم. خیلی از کارهای ما را سروسامان داد مثلاً برای دستگاه تست قند خون من باتری مناسب خرید، دوچرخه محمد مهدی را درست کرد، انگار می‌خواست بی‌دغدغه برود. البته سه روز قبل از شهادتش تماس گرفت و با من و پدرش صحبت کرد، همه‌اش می‌گفت: من حالم خوبه. خیلی با بغض با او صحبت کردم، به من گفت: مادر هروقت دسترسی به تلفن داشته باشم باز زنگ می‌زنم. با خنده برای اینکه شرایط سخت آنجا را برایم تجسم کند گفت: مادر من ۹ روزه که حمام نکرده‌ام. در حالی که می‌دانستم ایران نیست اما همیشه حضورش را کنارم حس می‌کردم. دیدار بعد ما شد روز دوازدهم مرداد ماه که پیکر رضا را برایم آوردند. از اینکه خدا من را هم لایق دانست تا در صف مادران شهید باشم، شکرگزارش هستم. راضی‌ام به رضای خدا.

قبل از شهادت یا بعد از شهادت خواب رضا را دیده بودید؟

خواب رضا را زیاد دیده‌ام، بیشتر اوقات می‌بینم که دارد با لباس جنگی با دشمن می‌جنگد که البته این همان معنی زنده بودن شهداست، شهدا زنده‌اند و همچنان حامی این نظام، انقلاب و اسلام هستند.

خواهرها و برادرش خواب رضا را زیاد دیده‌اند. شکر خدا رضا با حضورش در خواب و ذهن ما موجب تسلی دلمان می‌شود.

شما از شغل رضا اطلاع داشتید؟

می‌دانستم که در بسیج مشغول فعالیت است و همیشه رضا را در حال کارهای فنی که مربوط به برق و الکترونیک بود می‌دیدم، احساس می‌کردم در زمینه‌های رشته تحصیلی‌اش مشغول است، البته رضا خیلی از حرف‌ها و کارهایش را به پدرش می‌گفت. در سه سال آخر عمر دنیایی رضا متوجه شده بودم که بیشتر توی مأموریت‌های خارج از کشور فعالیت می‌کند که همین هم یک نگرانی‌ای در من ایجاد کرده بود. چه می‌شود کرد، مادر هستم و دلبسته بچه‌هایم. من که دل نگران بودم ولی چه کنم کارش این بود. البته فرزندانم جوری برنامه ریخته بودند در زمان حضور رضا توی ایران همه دورهم جمع شویم و همین دلم را قرص می‌کرد. بعد از شهادتش یکی از فرماندهانشان به من گفت: مادر به رضا افتخار کنید، رضا نمونه‌ای از یک انسان کامل و عالم در همه امور بود. بعدها به من گفتند که رضا در آخرین مأموریتش در سوریه با یک تله انفجاری توانسته تعداد زیادی از داعشی‌ها را به هلاکت برساند. امسال ماه رمضان هم وقتی با دوستش دیدار داشتیم گفت رضا هربار که می‌آمد سوریه خیلی از شاگردانش با تأسی از رفتار رضا شیعه می‌شدند و در این آخرین مأموریت ۷ نفر از شاگردانش به تشیع گرویده بودند.

> خانم حضرت زینب(س) شفای رضا را داد، تا چنین روزی سربازی خودش را بکند و در راه دفاع از خیمه زینبی به شهادت برسد. ما هم راضی هستیم و شکر خدا را می‌کنیم. امانتی که به ما دادند را به بهترین شکل ممکن پس گرفتند

چگونه خبر شهادت رضا را به شما دادند؟

روز شنبه بود و من جلسه قرآن بودم، وقتی به خانه برگشتم قرار شد به خانه دختر کوچکم برویم، تا آن لحظه مثل اینکه همه خبر داشتند به جز من. ما هم بعداز نماز مغرب و عشا رفتیم خانه دخترم. وقتی آخر شب به خانه خودمان آمدم دیدم در نبود من خانه را مثل جلسات و مهمانی‌ها مرتب کرده‌اند و حال و هوای خانه طور دیگری بود. محمدرضا پسرم گفت: مادرم دوستان رضا برای دیدار با شما و پدر می‌آیند. آنجا بود که بند دلم پاره شد. فهمیدم که خبری از رضا برایم آورده‌اند و در نهایت متوجه شدم رضایم شهید شده است. پیکرش را دیدم، سالم بود. آرام خوابیده بود انگار.

از نحوه شهادت رضا برایمان بگویید.

رضا روز بیست و چهارم ماه رمضان شهید شد، به گفته دوستان و همرزمانش، رضا ایام ماه رمضان را روزه می‌گرفت و گاهی هم در شرایط سخت و کمبود افطار می‌کردند و روز شهادتش روز جمعه، روز قدس بود. گویی رضا با توجه به اینکه شب قبلش درس منطقه کارهای مربوط به خودش را انجام می‌داد و تا سحر مشغول کارش بود، بعد از صرف سحری، نزدیک‌های صبح خبر می‌دهند که دوستانشان کمین خورده و تعدادی مجروح شده‌اند و مهدی عزیزی هم شهید شده است، رضا برای کمک به همرزمانش و همچنین برگرداندن مجروحین و شهید عزیزی به همراه فرمانده‌اش به منطقه می‌روند. در آنجا پس از درگیری رضا از ناحیه سینه و پهلو با سه گلوله قناسه زخمی می‌شود. بچه‌ها را سوار وانتی می‌کنند و به بیمارستانی که در آن نزدیکی بود می‌رسانند. رضا پشت وانت بوده و سر یکی از مجروحین را هم روی پایش گذاشته بود. بعدکه به بیمارستان می‌رسند، مجروحین را با برانکارد به بیمارستان می‌برند اما رضا با پای خودش به بیمارستان می‌رود اما از شدت خونریزی داخلی که بخاطر از بین رفتن جگر، کبد و شکستن استخوان سینه‌اش بود، به شهادت می‌رسد. رضا خودش گفته بود: «من اسیر نمی‌شوم، پیکرم برمی‌گردد و سالم به نزد شما می‌آیم.» او به قولش عمل کرد و پیکرش سالم به وطن بازگشت.

■■■

گفت‌وگو با پدر شهید
آقای عباس کارگر برزی شما از رضا برایمان بگویید.

رضا فرزند ششم و پسر اول ما است. رضا زودتر از سنش مرد شد. توی ۷ یا ۸ سالگی نمازش را کامل می‌خواند، اهل مسجد بود و زودتر از سن تکلیفش روزه‌هایش را می‌گرفت. مسئولیت‌پذیری رضا بر هیچکس پوشیده نبود. استقلال رضا، کار کردن رضا در دوران نوجوانی با وجود عدم نیاز مالی همه و همه نشان از حس مردانگی رضا بود. رضا برخی از تعطیلات تابستان را پیش خودم کار می‌کرد و در برخی موارد در جوشکاری دایی‌اش یا در باغ‌ها برای میوه‌چینی کار می‌کرد. حتی در زمان دانشجویی‌اش که فکر کنم ترم ششم بود در هنرستان‌ها مشغول تدریس بود و حتی در زیرزمین خانه ما هم کلاس خصوصی دروس برق و الکترونیک برگزار می‌کرد. رضا اهل کارهای فرهنگی و مذهبی بود، اهل پایگاه و مسجد بود و مقید به دین.

شنیده‌ایم رضا در کودکی دچار بیماری سختی بوده و شفا گرفته است. از ماجرای شفایش بگویید.

شهید رضا سال اول دبیرستان بود که به شدت مریض شد. یک روز نزدیک‌های ظهر بود که لرزش شدیدی تمام وجود رضا را گرفت و بی‌هوشش کرد، هر طور بود او را به بیمارستان امام خمینی (ره) کرج رساندیم حدود یک ماه در بیمارستان بستری بود تا اینکه بعد از معاینات و آزمایشات فراوان به ما گفتند که رضا، فلج شده است. البته این فلجی به گونه‌ای بود که از سر انگشتان پا آغاز شده و به سمت بالای بدنش در حرکت بود به گونه‌ای که دکترها معتقد بودند باید صبر کنیم تا این بی‌حسی و فلجی از کمر گذشته و به قلب برسد و در نهایت مرگ رضا را شاهد باشیم. آن زمان این بیماری به گونه‌ای ناشناخته بود و نام این بیماری «گیلنباره» یا همان شَلی یکباره بود. هرکدام از بچه‌ها نذری می‌کردند تا رضا خوب شود. من هم با خودم فکر کردم، کسی مصیبت دیده‌تر از حضرت زینب (س) در اهل بیت نیست، از خدا خواستم و به خانم زینب کبری(س) متوسل شدم. رضا را نذر حضرت زینب(س) کردم و خواستم که خوب شود برای خودشان. مدت کوتاهی نگذشته بود که یک روز در کمال ناباوری و به یکباره دیدیم رضا دست روی دیوار گذاشته و آرام آرام راه می‌رود. معجزه شده بود. خانم حضرت زینب(س) شفایش را داد، تا چنین روزی سربازی خودش را بکند و در راه دفاع از خیمه زینبی به شهادت برسد. ما هم راضی هستیم و شکر خدا را می‌کنیم. امانتی که به ما دادند را به بهترین شکل ممکن پس گرفتند. خدایا شکرت.

از خصوصیات اخلاقی و رفتار شهیدتان برایمان بگویید.

رضا بسیار با استعداد بود هم در علم دین و هم در علوم دیگر رضا یک رساله ناطق بود، احکام دین را به خوبی در ذهن داشت، یک دایره المعارف بود و نمونه یک فرزند و عصای دست بود برای یک پدر. رضا نمونه بارز ولایتمدار بودن و سرباز ولایت بودن را معنی کرد، رضا عاشق حضرت آقا بود، و این جمله را چندین بار برایم خوانده بود که «اگر از سرهایمان کوه بسازند، هیچ گاه فرزندانمان در تاریخ نخواهند خواند که خامنه‌ای تنها ماند». شهید رضا متخصص داروهای گیاهی بود البته به صورت تجربی. خواص تمام گیاهان را می‌شناخت. رضا کارشناسی برق-الکترونیک بود که وارد نیرو شد و کارشناسی ارشد اطلاعات امنیت را هم در همین سال گذشته اخذ کرده بود. به چند زبان زنده دنیا هم تسلط داشت. رضایم خیلی به اسلام خدمت کرد. شاید نشود در اینجا درباره اقدامات او حرف زد. ما رضا را بعد از شهادتش شناختیم. رضا هر چه از دستش بر می‌آمد انجام می‌داد. این آخرین مأموریتش بود که شهید شد. وقتی در سوریه بود به همسرش زنگ زده بودند که حکم تدریس شهید رضا صادر شده است و ایشان باید برای تدریس به دانشگاه امام حسین (ع) برود، اما او در خیل مدافعان سالار شهیدان قرار گرفت و در مکتب حسین تلمذ نمود.

رضا بیشتر کارها و مأموریت‌هایش را به من می‌گفت، یک جورایی بنده امین او بودم. ان‌شاءالله به وقتش همه آنچه را که از شهید رضا و اختراعات و ابداعاتش هست خواهم گفت.

مراسم تشییع و تدفین شهید رضا چگونه برگزار شد؟

صبح روز دوشنبه چهاردهم مرداد بود که پیکر رضا وارد نظرآباد شد. جمعیت فراوانی آمده بود. مردم شهرمان به بهانه تشییع پیکر رضا باز ارادت خودشان را به خاندان عصمت و طهارت نشان دادند. خدا را شاکرم که در منطقه‌ای زندگی می‌کنم که مردمی ولایتمدار و عاشق اهل بیت(ع) دارد.

نظر شما به عنوان پدر شهیدی از مدافعان حرم، در خصوص این شهدا چیست؟

> امسال ماه رمضان وقتی با دوستش دیدار داشتیم گفت رضا هربار که می‌آمد سوریه خیلی از شاگردانش با تأسی از رفتار رضا شیعه می‌شدند و در این آخرین مأموریت ۷ نفر از شاگردانش به تشیع گرویده بودند

مدافعان حرم خیلی مظلومانه شهید می‌شوند. در دیار غربت در دفاع از اسلام ناب محمدی با اشقی‌الاشقیا می‌جنگند و خیلی مظلومانه در خفا تشییع می‌شوند. مدافعانی که در گمنامی هستند. جای ایشان خیلی خالی است، البته این شهدا در محضر سید الشهدا (ع) و حضرت زینب (س) هستند و در فراق این عزیزان، تسلی دلمان همان نظر ائمه اطهار است.

حرف آخر.

اگر چه مدافعان حرم، قتلگاه، خیمه‌های سوخته، دستان بسته، خلخال‌های به تاراج رفته و دامان آتش گرفته یتیمان ابا عبدالله الحسین(ع) را ندیدند اما عشق به اهل‌بیت رسول الله(ص) سال‌هاست که با گوشت و خونشان درآمیخته، اجدادشان پای منبر علمدار و آبروی دو عالم نشسته‌اند و با عباس(ع)، حسین(ع) و علی‌اکبر(ع) عهد کردند که تا آخرین نفس‌های خود پای ولایت این قبیله بمانند. اینان حتی اگر علقمه و قتلگاه را ندیده باشند اما باورشان «یا لیتنا کنا معکم» است که معنا گرفته و این فصلی لاینفک از حیات سربازان روح‌الله و علمداران امام‌خامنه‌ای است. دعا کنید بچه‌های شهدا عاقبت بخیر شوند. ما دو یادگار پسر از شهیدمان داریم.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۴۴۰۸

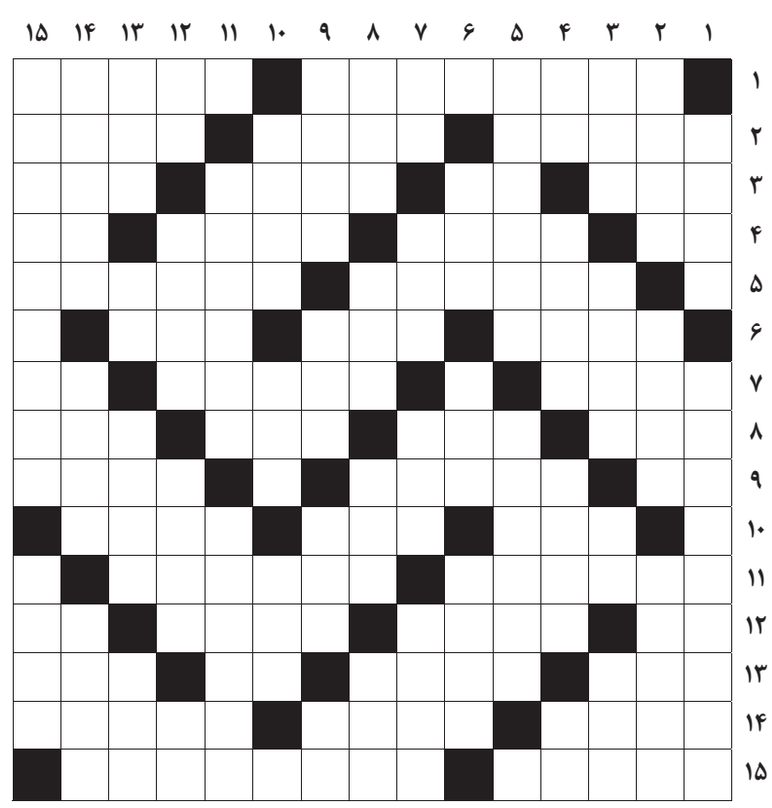

از راست به چپ

■ ۱- از آثار باستانی شهر تبریز- از جبهه‌های خاطره‌انگیز سال‌های دفاع مقدس ■ ۲- روغن مردگان- سازی بادی- درست و صحیح ■ ۳- پایه و ستون- قومی که درخت میپرستیدند- فرمان توقف- مکر و حیله ■ ۴- پراکندگی- خوراک معین روزانه- پیامبر صبور- وارونه گپ ■ ۵- مجنون- معروف به «مروارید سیبری» که عمیق‌ترین دریاچه آب شیرین جهان است ■ ۶- فرشته- زادگاه پدر شعر نو- دارایی ■ ۷- آهنگر شاهنامه- رویگردانی- مایه حیات ■ ۸- گل سرخ- درک- مفتی یهودیان- کوچه و برزن ■ ۹- قیمت بازاری- زاغ- سرمربی تیم پاری‌سن ژرمن ■ ۱۰- پدر بزرگ- بستر حرکت قطار- از ابزار بنایی ■ ۱۱- التهاب کبد- اعمال فاسد و نامشروع ■ ۱۲- نور اندک- شهر روی آب ایتالیا- بخش های نرم بدن جانوران به ویژه مهره داران- قلیل ■ ۱۳- از شما دور باد- سکه زر در دوره هخامنشی- کشور پراگ- ضربه ورزشی ■ ۱۴- از زیراندازهاست- اقیانوس آرام- حوادث ■ ۱۵- گیاه علوفه‌ای- سازنده اولین بمب اتم

از بالا به پایین

■ ۱- نوازنده زورخانه- نوعی خوراک شیرازی ■ ۲- فرشینه- لباس زنان هندی- فلج اطفال ■ ۳- چاقی- سلام- رمق آخر- نام دلون ■ ۴- پادگان تهران- سیماب- پایتخت اکوادور- وجه ناتمام ■ ۵- شاه هخامنشی- جریان، روند ■ ۶- خانه- آزاد- ستون خیمه ■ ۷- کافی- گوارا- حیله و فریب- خوشگل ■ ۸- پشت‌سر- آلودگی آن در تهران از معضلات است- چرک و کثافت- تنگ هم ■ ۹- مزرعه آخرت- کلام موزون- تن‌پوش گرمابه- رود فرانسوی ■ ۱۰- صدمه و ضرر- سود حرام- حرکت عشایر ■ ۱۱- دوقلو- نخستین زن فضانورد ■ ۱۲- سست و بی‌حال- دفتر پاکنویس- از اوراق بهادار- تهوع ■ ۱۳- از پونه بیزار است- بزکوهی- قلعه بالای کوه- نام قدیم سوریه ■ ۱۴- صلیب؛ نوعی ترکیب در خوشنویسی- رشته‌ای در هنر موسیقی- زمین بی آب و علف ■ ۱۵- ماده آهن‌دار قرمز خون- حج ماه ذی‌حجه

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

	۳	۴			۸			
				۷	۴			۶
							۲	۹
۱			۸			۹		
۹				۶		۵	۴	
۷			۲		۳			
							۳	۸
			۱	۸	۷			
	۱	۲						

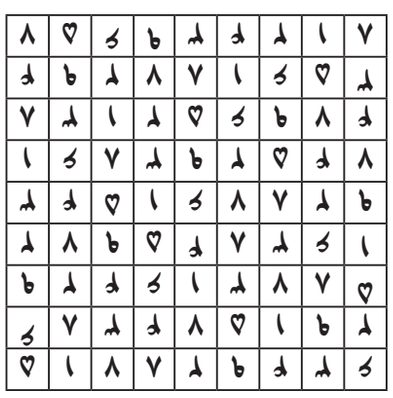

جدول کلمات متقاطع
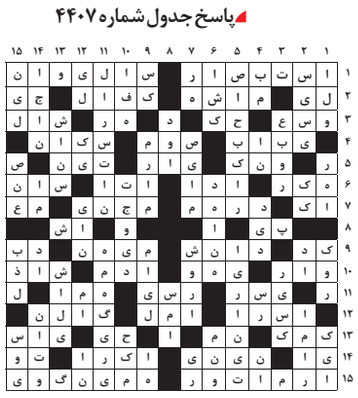
پاسخ جدول شماره ۴۴۰۷